

The globalization of human rights standards and its effects in Iran's legal system

Shahabuddin qasemi¹, Zeynab poorkhaqan shahrezayi², Leyla raeisi³

Abstract

Field and Aims: The impact of international laws on the normative system of internal laws of countries, especially in the field of law, is one of the interdisciplinary and important issues that is the subject of debate and challenge today. In the internal legal system, obstacles such as giving authenticity to cultural relativism and favoring a specific culture and legal system are an obstacle in this way, that is, the influence of international laws and regulations on the field of domestic law. Different parts of a coherent legal and judicial system, as they exist in internal law, can also be seen in the international law system in a different way. In Iran's legal system, many values of international law have been effective on the approval and change of procedural and substantive laws.

Method: The research method is descriptive and analytical.

Finding and Conclusion: The main research question is what are the effects of the globalization of human rights on Iran's legal system? The author's hypothesis is that the components of human rights have found a global form as norms of international law. And although it could not affect the constitution It has affected the internal system and especially the human rights of the countries It has affected the internal system and especially the human rights of the countries.

Keywords: nternationalization. Globalization. human rights. Public International Law.

*Citation (APA): qasemi, S., poorkhaqan shahrezayi, Z., raeisi,L. (2022). The globalization of human rights standards and its effects in Iran's legal system. *International Legal Research*, 15(56), 151-171.

https://alr.ctb.iau.ir/article_693031.html?lang=en

1. Doctoral student of international law, Islamic Azad University, Isfahan branch (Khorasgan), Iran. Email: qasemi2020@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Public International Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Iran. (Author). Email: poorkhaghan@gmail.com

3. Associate Professor, Department of International Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran. Email: raisi.leila@gmail.com

جهانی شدن موازین حقوق بشر و آثار آن در نظام حقوقی ایران

شهاب‌الدین قاسمی^۱، زینب پورخاقان شاهرضایی^۲✉، لیلا رئیسی^۳

چکیده

زمینه و هدف: تأثیر قوانین بین‌المللی بر نظام هنجاری حقوق داخلی کشورها به خصوص در عرصه حقوق از جمله مسائل میان‌رشته‌ای و مهمی است که امروزه محل بحث و چالش است. در نظام حقوقی داخلی موانعی نظیر اصالت دادن به نسبت‌گرایی فرهنگی و طرفداری از فرهنگ و نظام خاص حقوقی مانعی در این راه یعنی نفوذ قوانین و مقررات بین‌المللی بر عرصه حقوق داخلی می‌باشد. بخش‌های مختلف یک نظام منسجم حقوقی و قضایی همچنان که در حقوق داخلی وجود دارند در نظام حقوق بین‌الملل نیز به گونه‌ای دیگر قابل مشاهده‌اند. در نظام حقوقی ایران بسیاری از ارزش‌های حقوق بین‌الملل از سال‌های دور تاکنون بر تصویب و تغییر قوانین شکلی و ماهوی مؤثر بوده است.

روش: روش پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

یافته‌ها و نتایج: پرسش اصلی تحقیق آن است که جهانی شدن حقوق بشر چه آثاری در نظام حقوقی ایران دارد؟ فرضیه نگارنده آن است که مؤلفه‌های حقوق بشری به عنوان نُرْم‌ها یا هنجارهای حقوق بین‌الملل شکلی جهانی یافته و اگر نه قوانین اساسی، اما نظام داخلی و به ویژه حقوق بشر کشورها را متأثر از خود ساخته‌اند. در مجموع می‌توان گفت نظام‌های حقوق داخلی در مقابل پاره‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی چاره‌ای جز فروآوردن سر تسلیم ندارند و در مقابل دسته‌ای دیگر حق الحاق و پیوستن به معاهده خاص را دارند.

کلیدواژه‌ها: بین‌المللی شدن، جهانی شدن، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل عمومی.

* استناددهی (APA): قاسمی، شهاب‌الدین؛ پورخاقان شاهرضایی، زینب؛ رئیسی، لیلا. (۱۴۰۱). جهانی شدن موازین حقوق بشر و آثار آن در نظام حقوقی ایران. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۵(۵۶)، ۱۷۱-۱۵۱.

https://alr.ctb.iau.ir/article_693031.html

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

رایانامه: qasemi2020@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: poorkhaghan@gmail.com

۳. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

رایانامه: aisi.leila@gmail.com

مقدمه

جهان امروز دیگر جهان سابق نیست. پیشرفت‌های چشم‌گیر علوم، فن‌آوری و ارتباطات در سده نوزدهم و بخصوص در قرن بیستم، داده‌های مادی هستی ما را متحول و دگرگون نموده است. زندگی کل بشریت تغییر کرده است؛ همچنین این زندگی متأسفانه، با تسلیحات هسته‌ای، آلودگی صنعتی و غیره تهدید می‌شود. تعداد دولت‌ها رو به فزونی گذاشته است؛ به طوری که این تعداد از چهل دولت در ابتدای سده بیستم به حدود دویست دولت در حال حاضر رسیده است (آلسینا^۱ و اسپولائور^۲، ۱۹۹۷: ۴-۱)، اما جهان همچنان تحت سلطه همان هفت یا هشت دولتی است که از پایان قرن نوزدهم آن را هدایت و رهبری کرده‌اند؛ ایالات متحده آمریکا، از پایان جنگ سرد آنچنان جهان را به زیر سلطه خود کشیده است که تا به حال هیچ کشوری نتوانسته چنین کاری بکند.

تغییرات وسیعی برای تطبیق دیدگاه و تفکر ما با شرایط زندگی مادی جهانی شده، ضروری می‌نمایند. جهانی شدن الزاماً توأم با توسعه حقوق بین‌الملل بین‌الدولی حتی حقوق فراملی است (سویایی^۳، ۲۰۲۰: ۸-۳)، مع‌هذا حقوق بین‌الملل اعم از عمومی یا خصوصی، نمی‌تواند به شیوه‌های تفکر و تمدن‌های آسیایی، هندی و اسلامی بی‌توجهی کند. تفکرات و تمدن‌هایی که در آنها از پذیرش دولت به عنوان صاحب منحصربه‌فرد حقوق و همچنین از قبول حقوق به مثابه یک پدیده منحصراً داخلی امتناع می‌شود. چالش قرن بیست و یکم جهانی شدن حقوق است که مبتنی بر وابستگی متقابل اقتصاد و حقوق بشر است. سؤال اصلی که نگارندگان در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به آن هستند این است که جهانی شدن حقوق بشر چه آثاری در نظام حقوقی ایران دارد؟

۱. مفهوم جهانی شدن حقوق بشر

با توجه به معنایی که برای اصطلاح «بین‌المللی شدن» مطرح است، می‌توان آن را از اصطلاح «جهانی شدن» هم تمییز داد. اگرچه مفهوم مشخص و مورد توافق نسبت به جهانی شدن وجود ندارد، ولی از مجموعه نظریات چنین استنباط می‌شود که جهانی شدن به عنوان یک واقعیت در دنیای امروز وجود دارد. جهانی شدن یک مفهوم بین‌رشته‌ای است و هم فهم آن نیازمند یک نگاه چند رشته‌ای است و در مواردی نیازمند یک نگاه فرارشته‌ای است که در همه حوزه‌های مختلف علوم مورد بحث قرار گرفته و در همه قلمروهای اساسی فضای عمل پیدا کرده است (عاملی، ۱۳۸۸: ۱)؛ از این رو مفهوم جهانی شدن تنها به اقتصاد و سیاست محدود نیست و علوم کیفی نیز به‌ناچار متأثر از این فرآیند است.

1. Alesina
2. Spolaore
3. Soyapi

به طور خلاصه از این تعاریف و سایر تعاریف مربوط به جهانی شدن برمی آید که مراد از جهانی شدن «قلمرو زدایی» است که به موجب آن مناطق جغرافیایی و مرزهای جغرافیایی بخشی از اهمیت پیشین خود را از دست می دهند و جهان به گستره تقریباً بدون مرزی تبدیل می شود که تمام ارکان آن در تعامل مشترک با یکدیگر و تأثیر و تأثر متقابل بر هم دیگر قرار می گیرند (میرعباسی، ۱۳۷۹: ۳۲۳). به این ترتیب مفهوم جهانی شدن از مفهوم بین المللی شدن متمایز می گردد. برخلاف بین المللی شدن که حاکی از افزایش روابط و نیازمندی های متقابل دولت هاست و نشان گر تشدید روابط میان اقالیم سیاسی بدون تأثیر مستقیم می باشد. جهانی شدن فرایندی است که مرزها را درمی نوردد و به دنبال تأثیر گذاری و همه جهت سازی است.

۲. چالش های حقوق بین الملل عمومی و حقوق بشر جهانی

عبارت «حقوق بشر جهانی» عاری از نکات مبهم و شک و تردید نیست (گانایی^۱، ۲۰۱۸: ۲-۱)، اولین نکته ای که در رابطه با واژه شناسی این عبارت مورد تردید به نظر می رسد صفت های بین المللی و جهانی است. آیا حقوق بشر جهانی با حقوق بشر بین المللی متفاوت است؟ و یا اینکه به سادگی یک مسئله واحد با دو نام داریم؟ دو توضیح محتمل وجود دارد که به واسطه آنها حداقل می توان برخی موارد را روشن نمود.

اولین توضیح مرتبط با استفاده از عبارت «حقوق بشر بین المللی» در حقوق بین الملل عمومی است. در مباحث کلاسیک و قدیمی حقوقی، فعالیت سازمان های بین المللی از دیدگاه حقوق بشر مورد بررسی قرار می گرفت و متمرکز بر فعالیت های داخلی چنین سازمان هایی می گردید. از جمله می توان به فعالیت های حقوقی پرسنل این سازمان ها، مسائل مرتبط با تأمین بودجه و یا حل اختلافات داخلی (دادگاه اساسی و داخلی سازمان ملل و دیگر سازمان های بین المللی مشابه) اشاره نمود. بررسی دقیق تر نشان دهنده این است که روابط اساسی ایجاد شده به واسطه فعالیت های خارجی چنین سازمان هایی دارای ساختارهای اساسی خاصی است که ارتباطی به ایجاد و تأسیس چنین سازمان هایی ندارد. این سازمان ها به وسیله شبکه ای از مقامات اداره می شوند و هیچ دولتی به عنوان نیروی مقتدر در این رویکرد فعالیت نمی کند.

لازم به ذکر است که مفهوم فراملی بودن به خوبی در این سازمان ها مشهود است. نظارت بین المللی بر بازارهای مالی^۲، قوانین مرتبط با همکاری فرامرزی ناحیه ای و یا حتی همکاری با بخش خصوصی (کشورهای چندملیتی) تنها مثال هایی از رویکرد حقوق بشر هستند که به صورت عملی در جریان است. این قانون در مورد پایه ها و محدودیت های قدرت در سطح جهانی می باشد و مشخص کننده این مورد است که تفاوت بین سازمان ها و نهادهای بین المللی و داخلی آن قدرها

1. Ganaie
2. Basle Committee

مهم نیست که موازین حقوقی را به عنوان یک اصل به خطر بیندازد. توضیح و تحلیل دوم بر روی وجوه محدودی از توسعه مبتنی بر ترمینولوژی و مباحث پایه متمرکز است. در متون حقوقی آلمان، مدت بسیار مدیدی است که عبارت «حقوق بشر بین‌المللی» به صورت خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که به عنوان عبارت مترادف «حقوق خصوصی بین‌الملل» (به معنی تعارض قوانین در حقوق خصوصی) هم به آن اشاره می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت که قانون مذکور مرتبط با تلاقی حوزه‌های قضایی و اعمال قانون یک کشور خاص در یک پرونده خاص است. پرسش‌های مذکور و موارد مشابه برای مدت‌زمان مدیدی مورد بحث بوده‌اند. آیا واقعاً می‌توان یک قانون خارجی در حوزه‌ای که کاملاً تحت نظارت مقامات داخلی است و با الزامات قانون اساسی ملی اداره می‌شود، اعمال نمود؟ (باقری خوزانی، ۱۳۸۷: ۲۲۳). اگر چه این تناقض هیچ وقت به صورت کامل حل و فصل نشده است، اما اهمیت خود را در حال حاضر از دست داده است. اندیشمندان آلمانی اکنون تمایل دارند که تمرکز خود را متوجه مفهوم سه بعدی پیشنهاد شده توسط ابر باد^۱ کنند که (۱) بین قانون نهادهای اساسی بین‌المللی تمایز قائل می‌شود؛ (۲) میزان اجرایی بودن احکام مرتبط با مسائل اساسی در سطح ملی را مورد سنجش قرار می‌دهد؛ (۳) مشارکت در موارد چندجانبه (به عنوان مثال بین کشورهای مختلف) را امکان‌پذیر می‌سازد (مهرا، ۱۳۷۷: ۷۶).

موردی که در مرحله بعدی آن را بررسی خواهیم کرد. مفهوم «فراملی» است که اکنون بیش از پنجاه سال است که مورد استفاده قرار می‌گیرد. فلیپ. سی. جسیپ در سال ۱۹۵۶ از اصطلاح قانون فراملی استفاده کرد. هدف وی از ابداع این اصطلاح این بود که روابط قانونی بین‌المللی را نمی‌توان به صورت کامل فهم کرد؛ چرا که این مسئله تنها دربرگیرنده روابط بین ملت‌ها نیست (کوترل^۲، ۲۰۱۲).

واضح است که نهادهای زیرمجموعه دولت و نهادهای خصوصی هم باید به نوعی در حوزه مسائل قانونی فراتر از حوزه‌های داخلی قضایی وارد شوند. این دیدگاه به صورت خاص متمرکز بر روابط فراسوی مرزها و حدود قضایی کشوری خاص است و به هیچ روی به معنی حذف روابط قانونی سنتی نیست. در نتیجه، فراملی بودن همراه و همسو با دیدگاه کلی جهان نامحدود حقوقی است (میرعباسی، ۱۳۷۹: ۴۴۴).

1. Eberhard Schmidt-ABmann
2. Cotterrell

۲-۱. حقوق بشر بین‌المللی و حکمرانی جهانی

ایده مفهوم فراملی که به معنی تلفیق نهادها و اشخاص خصوصی در حوزه قانون بین‌المللی است، مفهومی نسبتاً کامل می‌باشد و تنها می‌توان در مواردی خاص ایراداتی بدان وارد نمود. یکی از موارد خطر از بین رفتن تفاوت‌های اساسی و لازم بین نهادهای دولتی (دولت و بخش‌های عمومی زیرمجموعه دولت) و بخش خصوصی (شرکت‌ها و مشارکت‌ها) است. تفاوت اساسی و بنیادی بین آزادی از یک سو که مشتمل بر آزادی اشخاص و شرکت‌ها در بنگاه‌های اقتصادی خصوصی است و قدرت و صلاحیتی که در شرکت‌های خصوصی وجود دارد (که باید در چهارچوب نرم‌های قانونی قرار بگیرد) از سوی دیگر موردی است که باید در هر رویکردی که در حوزه قانون بین‌المللی اتخاذ می‌شود؛ مورد توجه قرار بگیرد. نباید در تفاوت‌های مبتنی بر واژه‌شناسی و یا ترمینولوژی اغراق شود. حقوق بشر بین‌المللی وارث بسیاری از مفاهیم مولد است که از جمله می‌توان به تغییرات در حقوق بین‌الملل، تحلیل تعارض قوانین در قانون عمومی و یا کشف روابط حقوقی فراملی اشاره نمود. اگر بخواهیم از اصطلاح حقوق بشر بین‌المللی استفاده کنیم این موضوع بیشتر به دلایل عملی و تلفیقی است تا استثنای. در نتیجه، اصطلاحات «بین‌المللی» و «فراملی» باید با توجه به ملاحظات مرتبط با تناسب مورد استفاده قرار بگیرند، اما این بدان معنا نیست که از رویکرد اصلی منحرف شویم، بلکه بیشتر به معنای تأکید بر وجوه مختلف یک فرآیند توسعه‌ای واحد است.

۲-۲. حقوق بشر بین‌المللی و قانون چند سطحی

ممکن است که بحث شود که اصول، حقوق و ارزش‌هایی که به واسطه قانون اساسی اجرایی می‌شوند در ذات خود مواردی مطابق با قوانین اساسی مفرد هستند و لازم به ذکر است که نمی‌توان ایده قانون اساسی جهانی را مورد بی‌توجهی قرار داد؛ چرا که هدف غایی و نهایی تقویت مکانیسم‌های حقوقی در حوزه بین‌المللی است. ایده قانون اساسی جهانی در حقیقت متمرکز بر اصول و ساختارهای حقوقی پایه‌ای است که به عنوان زیربنای جامعه جهانی در نظر گرفته می‌شوند (دیگلمن^۱ و آلتویکر^۲، ۲۰۰۸: ۶۲۵-۶۲۴)، در هسته این مفهوم جامعه بین‌المللی به عنوان نهادی با روابط حقوقی وجود دارد که با اصول و ساختارهایی اداره می‌شود که تنها به عنوان مجموعه‌ای از دولت‌ها و دیگر موضوعات حقوقی مطرح نیستند.

قانون اساسی در سطح جهانی یک تئوری یکپارچه نیست. بسیاری از اندیشمندانی که این نظریه را ارائه کرده‌اند، منشور سازمان ملل را به عنوان ساختار و مبنای این قانون در نظر گرفته‌اند. در نتیجه، نویسندگانی مانند آلفرد وردروس و هرمان موسلر و نویسندگانی معاصر چون باردو

1. Diggelmann
2. Altwickler

فاسبندر به دنبال عناصر قانون اساسی جهانی در منشور سازمان ملل بوده‌اند. دلایل بسیار معقولی برای این مسئله وجود دارد که از جمله می‌توان به نقش سازنده این منشور در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، ساختار مبتنی بر قانون آن، ساختار سلسله‌مراتبی (ماده ۱۰۳)، اصلاحات محدود و ساختار نیرومند آن، ساختار آن (منشور به‌عوض معاهده و یا سند)، نقش تعیین‌کننده‌اش در توسعه قانون بین‌المللی و در نهایت عمومیت و شمول آن اشاره کرد. از دیدگاه اندیشمندان دیگر، مجموعه قوانین بین‌المللی را می‌توان به عنوان مبنایی برای تدوین قانون اساسی بین‌المللی در نظر گرفت؛ در حالی که گروه دیگری بر این نکته تأکید می‌کنند که تدوین قانون اساسی علاوه بر یک کل واحد باید شامل تدوین قانون در حوزه‌های مفرد مانند اقتصاد و یا تجارت هم باشد. آنچه کم و بیش در تمام رویکردهای مذکور یکسان است، شرح عناصر سازنده قانون اساسی بین‌المللی است. تمام نویسندگان ارزش‌های یکسان را مد نظر دارند که در تمام اسناد و نظریه‌های مرتبط با حقوق بشر و همچنین در اصول اصلی و قواعد قانون بین‌المللی دیده می‌شوند (به عنوان مثال ممنوعیت استفاده از نیروی نظامی). مورد یکسان دیگری هم که وجود دارد ساختارهای قضایی است که طبق تقسیم‌بندی کلاسیک موجود به صورت سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه وجود دارند (محبی، ۱۳۸۸: ۴۲۴). بر مبنای تنوع تئوریکی که در مفهوم قانون اساسی وجود دارد و با توجه به موارد ذکر شده می‌توان توسعه قانون اساسی بین‌المللی را در مفهوم حقوق بشر بین‌المللی تلفیق نمود (گردبام^۱، ۲۰۰۸: ۷۵۲-۷۴۹).

استدلال‌های مبتنی بر قانون اساسی به مثابه پلی بین مکانیسم‌های اساسی و ارزش‌های پایه حقوق بین‌الملل عمومی عمل می‌کند، ضمن اینکه چهارچوبی جهت تجزیه و تحلیل حقوقی فراهم می‌آورد. در این راستا، قانون اساسی جهانی باید در تجزیه و تحلیل نظارت بین‌المللی علم به دو دلیل لحاظ شود. اول اینکه، این قانون یک فرصت روش‌شناسانه جهت مدیریت طیف وسیعی از سطوح سازمانی و نظارتی به وجود می‌آورد که به دلیل ایده قانون اساسی چند سطحی به وجود آمده‌اند و باعث می‌شوند که دولت در گستره وسیع‌تری از قانون اساسی تلفیق شود. قانون اساسی چند سطحی می‌تواند یک تئوری معمول برای تجزیه و تحلیل قانون اتحادیه اروپا باشد به گونه‌ای که تجزیه و تحلیل سیاست تحقیقات اتحادیه اروپا این گونه اثبات گردید. یکی دیگر از دلایل اتخاذ دیدگاه قانون اساسی جهانی تمرکز این قانون بر حقوق بشر است. یکی از مباحث عمده‌ای که در این کتاب بر آن تأکید شده است؛ آزادی علم به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر است و این مورد به نوبه خود یکی از اصول بنیادین حکمرانی مطلوب علم است. مفهوم حقوق بشر بین‌المللی می‌تواند به عنوان ابزاری تحقیقی در جهت تقویت محتوای حقوقی در حوزه بین‌المللی عمل نماید. به عوض اتخاذ رویکردی صریح و قاطع که متمایزکننده ایده‌های قانون بین‌المللی،

1. Gardbaum

قانون جهانی و قانون فراملی باشد، این مفهوم پیشنهادکننده رویکردی جامع است به گونه‌ای که تمام مفاهیم فوق در آن لحاظ شوند. به شیوه مشابه تمام رویکردهای ترکیبی، همواره خطر به وجود آمدن توحید عقاید مختلف وجود دارد. به گونه‌ای که موارد مذکور از منظر روش‌شناسی ناصحیح بوده و مخاطبان کل واحدی را دریافت نمایند بدون اینکه موفق به فهم تفاوت‌های کلیدی بین مفاهیم ترکیب شده باشند (کرمی، ۱۳۷۸: ۴۵). به عنوان جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت مفاهیمی مانند حکمرانی، حکمرانی مطلوب، جهانی شدن و جهانی شدن در گذر زمان با تحولات اساسی روبه‌رو شده‌اند. در واقع با ظهور دولت مدرن و تشکیل جامعه ملل و سازمان ملل متحد پس از آن برخی از این مفاهیم تولد یافته و حیات حقوقی و سیاسی پیدا نمودند. تحول مفاهیم یادشده باعث تحول در علوم انسانی و پیدایش نظریه‌های جدید در این حوزه گردید.

۳. مقدمات جهانی شدن حقوق بشر

امروزه حقوق بین‌الملل در رابطه با حمایت از حقوق بشر به اندازه‌ای گسترش یافته که الزاماً موجب تعهد و همبستگی بین‌المللی در قبال اجرای آن شده و اصول عدم دخالت و حق حاکمیت دولت‌ها در برابر آن، روبه فرسایش نهاده‌اند. در حال حاضر افراد از لحاظ بین‌المللی، به عنوان افراد و نه به عنوان اتباع یک دولت، حقوقشان مورد حمایت و تضمین قرار می‌گیرد. شواهد بسیاری وجود دارد که بیانگر افول کارایی دولت‌ها، کاهش اقتدار آنها و گسترش دامنه صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی است، صلاحیتی که فراتر از ادعای دولت‌ها مبنی برداشتن صلاحیت کامل در زمینه امور داخلی‌شان است. بدین ترتیب می‌توان گفت که فرسایش حاکمیت‌های ملی و تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، مقدمه جهانی شدن حقوق بشر محسوب می‌شود.

۳-۱. تحدید حاکمیت ملی

امروزه با فزونی یافتن پیمان‌های حقوق بشری، شاهد تحول مهمی در عرصه نظام بین‌الملل هستیم. تحدید حاکمیت‌های ملی و ظهور مفهوم جدیدی از حاکمیت به عینه محسوس است. دولت‌ها به دلیل رشد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای و به خصوص سازمان ملل متحد و نهادهای زیرمجموعه آن و پیوستن به این نهادها و سازمان‌ها، به‌طور عملی قدم در راه گذار از حاکمیت رسوخ‌ناپذیر به حاکمیت رسوخ‌پذیر گذاشته‌اند. به طوری که برخی رشد سازمان‌های بین‌المللی و توسعه حقوق بین‌الملل را دلیلی بر عدم موضوعیت حاکمیت دولت در دوران معاصر دانسته‌اند. از سوی دیگر فعالیت روزافزون نهادها و سازمان‌های ملی خارج از حاکمیت نقش چشمگیری در تحدید حاکمیت ملی داشته است (مهر، ۱۳۷۷: ۷۷).

در نتیجه این تغییر و تحولات، حاکمیت ملی روز به روز رسوخ‌پذیرتر گشته است، به نحوی که امروزه دائره‌المعارف حقوق بین‌الملل حاکمیت را چنین تعریف می‌کند: «حاکمیت در حقوق

بین‌الملل معاصر، بیانگر شرایط حقوقی یک دولت در صحنه بین‌المللی است که صلاحیت آن دولت در قلمرواش نمی‌تواند از سوی دیگر دولت‌ها مورد سؤال و مداخله واقع شود. این حاکمیت با موازین حقوق بین‌الملل محدود می‌گردد^۱. از زمان شروع به فعالیت سازمان ملل (حدوداً ۷ دهه) و عملکرد این سازمان در زمینه‌های مختلف به ویژه در خصوص حقوق بشر، حاکمیت کشورها به نحو چشمگیری محدود گردیده است. فعالیت گسترده نهادهایی چون مجمع عمومی سازمان ملل، شورای امنیت، شورای حقوق بشر، دیوان بین‌المللی دادگستری، کمیسیون فرعی تشویق حقوق بشر و حمایت از آن، کمیساریای عالی حقوق بشر، سازمان‌های تخصصی سازمان ملل، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی همچون عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر و کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان، دیوان کیفری بین‌المللی^۱ و در بعد منطقه‌ای فعالیت نهادهایی چون دادگاه حقوق بشر اروپایی، کمیسیون حقوق بشر اروپا، دادگاه حقوق بشر آمریکایی و دادگاه حقوق بشر آفریقایی، ضمن ارائه چهره جهان‌شمول به حقوق بشر، موجبات تحدید حاکمیت‌های ملی و در نتیجه ضرورت تعریفی جدید از حاکمیت را بر اساس و مبنای حقوق بشر فراهم ساخته است.

ضمن اینکه در خصوص نقش اسناد حقوق بشر در تحدید حاکمیت ملی نباید به سادگی چشم پوشید^۲. اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به همانند نهادها و ارگان‌های تخصصی حقوق بشر، با الزامات و تعهداتی که نسبت به رعایت حقوق بشر، به کشورهای عضو تحمیل می‌کنند؛ نقش چشمگیری در توسعه و جهان‌شمول کردن حقوق بشر و به همان نسبت تحدید حاکمیت ملی داشته‌اند.

در حالی که اصل حاکمیت ملی از حکومت و دولت، نیروی بالاتر از مرزهای خاکی‌اش قرار می‌دهد و وجود هر قدرتی خارج از این مرزها را قبول نمی‌کند. در مقابل، حقوق بشر قیودی را بر چگونگی برخورد و رفتار دولت با شهروندان و هم‌وطنانش ایجاد کرده و حاکمیت را به اسم معیارهای بین‌المللی برای اداره دولت قانونی خود در معرض خطر قرار می‌دهد. کریستین روز اسمیت بنا بر دیدگاه ساختاری‌اش حاکمیت و حقوق بشر را، همچون دو نظام جدا از هم به شمار می‌آورد که مبتنی بر رابطه‌ای خالی (تهی) با هم می‌باشند؛ یا حاکمیت قوی‌تر است و مبنای حقوق بشر ضعیف‌تر و یا بر عکس آن صادق است (لقمانی، ۱۳۷۶: ۷۸). بروز پایداری سیستم حاکمیتی و پیشرفت و تحول نظام بین‌المللی حقوق بشر، پیوسته و دائماً از طریق تناقض دو جانبه میان حقوق بشر و حاکمیت، مرتبط به هم هستند. گروهی که به بدین‌ها معروف هستند؛ حاکمیت را سدی محکم به شمار می‌آورند که علیه وضعیت کنونی نظام حقوق بشر، ایستاده است. گروهی دیگر که به خوشبین‌ها معروف هستند، تصور می‌کنند نظام حاکمیت، از سوی نظام حقوق بشر در معرض

۱. دیوان به عنوان یک نهاد دائمی، صلاحیت رسیدگی نسبت به مهم‌ترین جرایم بین‌المللی و ناقض حقوق بشر را داراست.

۲. امروزه انعقاد عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای، گذشته از توسعه حقوق بین‌الملل، موجب محدود شدن حاکمیت‌های ملی و تحول حقوق داخلی کشورهای مختلف شده است.

خطر است. در این راستا استانی هوفمان به جریان اول ملحق می‌شود؛ به طوری که او علی‌رغم پیشرفت و تحولی که بعد از سال ۱۹۴۵ در زمینه مبانی حقوقی بشر حاصل شد، موضع‌گیری کرد؛ و درباره دو عنصر حاکمیت، سؤال می‌کند: عنصر اول، حق دخالت و ورود به جنگ و عنصر دوم حق دولت در اینکه هرطور بخواهد با هم‌وطنانش برخورد و رفتار کند؛ بنابراین، این قبیل مبانی و اصول تأثیری ضعیف در وقایع، بحران‌ها و سیاست‌های بین‌المللی دارند.

کاترین اسکینگ که موضعی مخالف دارد، معتقد است حقوق بشر که از طرف مجامع بین‌المللی حمایت می‌شود؛ یکی از قوی‌ترین انتقادات را به حاکمیت وارد می‌سازد. همان‌طور که این امر هم‌اکنون وجود دارد، به نظر ایشان عملی کردن و اجرائی کردن قوانین مربوط به حقوق بشر و سیاست‌های خارجی در ارتباط با حقوق بشر نمونه‌هایی ملموس و قابل بررسی بر تغییر مفاهیم مربوط به اهمیت حاکمیت هستند.

بدین ترتیب اعضای جامعه بین‌المللی در قبال حقوق بشر مسئولیت و تکلیفی دارند و دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیرحکومتی نیز باید در قلمرو حقوق بشر به گونه‌ای حرکت کنند که ضامن اجرای موازین بین‌المللی در زمینه حقوق بشر باشند. اگر روزی از حاکمیت مطلق دولت‌ها سخن گفته می‌شد، امروزه حاکمیت بر مبنای احترام و ارتقاء سطح حقوق بشر مطرح است و آمره بودن قاعده حقوق بشر در حاکمیت شکافی محسوس ایجاد کرده است.

۳-۲. تعدیل اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل است که مبتنی بر حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی دولت‌هاست (جم نجاد^۱ و وود^۲، ۲۰۰۹: ۳۸۱-۳۴۵). این اصل تکلیفی حقوقی بر دولت‌ها برای خودداری از دخالت در امور داخلی یکدیگر تحمیل می‌کند؛ اما در هیچ سند حقوقی‌ای تعریف دقیقی از مداخله نشده و حدود آن نیز نامشخص است. منظور از مداخله: نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی کشوری در امور داخلی کشور دیگر برای تحمیل اراده خود بر آن کشور است. اصل منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد چنین پیش‌بینی شده است که «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد که در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید» (محمودی، ۱۳۸۷: ۴۵۶).

با این وجود امروزه نقض قواعد اساسی حقوق بین‌الملل موضوع داخلی محسوب نمی‌شود و به قول دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد (خاویر پرز دکوئیاریا) اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها نمی‌تواند مانعی باشد که در پشت آن دولت‌ها مبادرت به نقض گسترده و سیستماتیک

1. JAMNEJAD
2. WOOD

حقوق بشر نمایندند. در حال حاضر رعایت موازین حقوق بشر و پایبندی به اصول و قواعد مردم‌سالاری از آسیب‌پذیری حاکمیت‌ها در مقابل تصمیمات خارجی جلوگیری می‌کند و استقلال کشور را در جهانی که وابستگی متقابل یکی از ویژگی‌های آن است تضمین می‌نماید. در جهان معاصر دولت‌های برخوردار از حاکمیت ملی، ضمن داشتن مشروعیت قانونی باید از مشروعیت اخلاقی نیز بهره‌مند باشند. در غیر این صورت، با فشار افکار عمومی بین‌المللی متأثر از اظهار نظرهای نهادهای رسمی حقوق بشری سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های دیگر مواجه خواهد شد. این فشار چنانچه دیگر شرایط نیز فراهم می‌تواند تا حد توسل به زور برای وادار ساختن یک دولت نقض‌کننده حقوق بشر به رعایت مقررات مربوط، پیش رود. حقوق بشر امروزه در نظام بین‌المللی دارای چنان منزلتی می‌باشد و چنان گسترده، شایع و عام گشته است که هیچ دولتی با استناد به حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل نمی‌تواند آن را تنها در صلاحیت داخلی خویش تلقی نماید. با رشد سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی و فشار و حساسیت جامعه جهانی، به جرات می‌توان گفت که سکان حقوق بشر دیگر به صورت جدی از دست حاکمیت ملی خارج گردیده است (مجبی، ۱۳۸۸: ۴۵۵).

۴. راهکارهای جهانی شدن حقوق

در فرایند جهانی شدن حقوق، ابتدا باید هنجارها و قواعد حقوقی مشترک به کمک حقوق تطبیقی کشف یا ابداع شوند. در پدیدار شدن قواعد مشترک، بیش از هر چیز نیازها و ضرورت‌های مشترک زیست بین‌المللی بشری تأثیرگذار است. در این مرحله حقوق بین‌الملل از طریق سازمان‌های بین‌المللی یا تدوین معاهدات، بستر لازم برای پیشرفت جهانی شدن حقوق را فراهم می‌آورد. در مرحله دوم هنجارهای مشترک از رهگذر نظام‌های حقوقی داخلی به قوانینی برای نظام‌های حقوقی تبدیل می‌شود. اینجا نیز ممکن است حقوق بین‌الملل از منظر «مسئولیت بین‌المللی» دولت‌ها را نسبت به اصلاح قوانین داخلی در راستای تعهدات قراردادی و عرفی بین‌المللی‌شان ملزم کند و نظام‌های حقوقی داخلی بر اساس الگوهای قابل‌پذیرش خود، تصویری از «هماهنگی» یا «یکسانی» قواعد حقوقی را به نمایش بگذارند. در ادامه به تحلیل این موضوع اشاره خواهیم داشت.

۴-۱. یگانه‌سازی (یکسان‌سازی)

برگردان معنی انگلیسی این واژه به یافتن معنای آن کمک می‌کند. در متون انگلیسی معانی گوناگونی برای آن در نظر گرفته شده است. از جمله ادغام،^۱ تحکیم،^۲ اتحاد،^۳ یکپارچگی و

1. unify
2. Consolidate
3. federalize

یکنواختی^۱ که در حقیقت هر کدام از این مفاهیم قسمتی از مفهوم اصلی و برگردان فارسی این واژه را روشن می‌نماید. در متون حقوقی فارسی، اتحادیه اروپا^۲، ایالات متحده^۳، موسسه یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی^۴، مقررات متحدالشکل اعتبارات اسنادی^۵، کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو درباره اسناد تجاری^۶، اهداف و دستاوردهای کنوانسیون بیع بین‌الملل کالا، از جمله موارد مرتبط با این مفهوم است که در هر یک، ترجمه یکسان‌سازی در ارتباط با موضوع اصلی و با آن ویژگی‌ها، بدون ارائه تعریفی جامع و مانع از منظر حقوق بین‌الملل صورت گرفته است.

با توجه به نتیجه یکسان‌سازی و تصویب کنوانسیون‌هایی یا مدل‌های بین‌المللی که به متحدالشکل‌سازی می‌پردازند می‌توان گفت که در همه این اعمال اصول کلی و مشترک مورد قبول و توافق طرفین به عنوان اصول اصلی حاکم بر روابط طرفین در نظر گرفته می‌شود و از طرف دیگر یکسان‌سازی را می‌توان نوعی تکامل و توسعه حقوق بین‌الملل نامید؛ زیرا آنچه قبلاً میان کشورها مفهومی مشترک داشته، ولی در حقیقت فراخور نیاز ممکن بوده است که هر کشوری از آن استفاده نماید، مانند تعاریف جرایم بین‌المللی یا مواردی از این دست، با یکسان‌سازی، بسیاری از برداشت‌های ناهمگون جای خود را به تعریفی واضح و روشن مورد قبول بازیگران بین‌المللی می‌دهد (دل‌ماس، ۱۳۸۷: ۱۴۱). در روند یکسان‌سازی پس از اینکه کلیه اصول مشترک و مشابه مشخص گردید طرفین سعی بر رفع اختلافات، تعریف، تشریح و تفهیم این اصول یا اصول جدید و مشترک مورد نظر خود می‌نمایند. به همین منظور و به جهت آشنایی با یکسان‌سازی در حقوق بین‌الملل صورت می‌گیرد و از ابزارهای حقوق بین‌الملل است یا خود حقوق بین‌الملل است که یکسان‌سازی می‌شود. با مروری دیگر بر تعریف حقوق و حقوق بین‌الملل این مسئله به خوبی تبیین می‌شود. تاریخچه یکسان‌سازی نیز از این جهت اهمیت می‌یابد که آگاهی از آن کمک می‌کند تا روند شکل‌گیری در این ارتباط را بهتر بشناسیم (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴: ۱۷).

یکسان‌سازی به دلیل تقابل با تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، امری استثنایی تلقی می‌شود؛ زیرا وحدت حقوق متأثر از عنصر حاکمیت ملی است و امکان تحقق آن در خصوص نهادها و بنیان‌های حقوقی ممکن نمی‌باشد و باید معتقد به عدم امکان وحدت حقیقی بود. «بویل» استدلال می‌کند که باید بین نظریات مطرح در عالم حقوق و امکان اجرای آن در عرصه عمل تفاوت قائل شد؛ تفاوت‌های ناشی از مذهب، سنت و فرهنگ می‌تواند چالش جدی در برابر وحدت حقوق باشد. بر همین اساس توسط به یکسان‌سازی جاه‌طلبانه‌ترین استراتژی است؛ زیرا مستلزم تصویب قواعد واحد و به تبع آنان التزام به رعایت این قواعد است. این استراتژی در عمل

1. European union
2. Integrate
3. United states
4. International institute for the unification of private law
5. Uniform customs and practice for documentary credits
6. Convention providing a uniform law for bills of exchange and promissory notes

فقط هنگامی قابل اجرا است که وحدت تفاسیر از قواعد توسط دادگستری واحد تضمین گردد. البته در این حوزه خطر اعمال زور در ایجاد قواعد حقوقی و تحمیل برخی از اصول خاص به انگیزه منافع ملی و عموماً اقتصادی وجود دارد (خزایی، ۱۳۷۵: ۴۶).

بر این اساس توسل به سیاست یگانه‌سازی تنها در صورتی امکان‌پذیر است که نظام‌های حقوقی مورد نظر مبتنی بر حاکمیت‌های مشابه و فرهنگ و آداب یکسان و حتی وضعیت اقتصادی مشابه باشند. شکل‌گیری نظام واحد بر اساس این وضعیت به یکی از دو طریق زیر انجام می‌گیرد:

- تعیین اصول و معیارهای لازم‌الاجرا در همه نظام‌ها و تعیین یک نظام حداقلی.
- تنظیم و تصویب مجموعه واحد از قوانین و اجرای آن در همه کشورها.

در حقیقت ارائه این راهکارهای دوگانه، به دلیل وجود قواعد و مقررات عدیده در عرصه جهانی می‌باشد. در عرصه جهانی از لحاظ تعلق این مقررات به حوزه‌ها و موضوعات قدیمی و جدید، می‌توان این قوانین را به دو دسته تقسیم‌بندی نمود؛ از یک طرف در برخی از قلمروها از قبل مقررات حقوقی وجود داشته است، از طرف دیگر در برخی از قلمروها به دلیل تعلق به موضوعات و تحولات نوین، مقررات حقوقی لازم وجود ندارد یا کافی نیست. بر همین منوال، یکسان‌سازی در خصوص قلمرو اول با کمک راهکار اول یعنی تعیین اصول و معیارهای لازم‌الاجرا در همه نظام‌ها و تعیین یک نظام حداقلی انجام می‌گیرد. در این شیوه دولت‌ها مقررات داخلی خود را مطابق با استانداردهای مشترک و همسان، تعدیل یا اصلاح و حتی مورد نسخ قرار می‌دهند، اما در خصوص قلمرو دوم از راهکار دوم، یعنی تنظیم و تصویب مجموعه واحد از قوانین و اجرای آن در همه کشورها استفاده می‌گردد. مقررات مربوط به حوزه فعالیت‌های اقتصادی، اینترنت، محیط زیست، مسائل مربوط به زیست جمعی، جرایم فراملی^۱ و تروریسم از نمونه‌های بارز در این عرصه می‌باشند.

در خصوص یکسان‌سازی، تجربیات کشورهای اروپایی مثال‌زدنی و الگوی بسیار خوبی برای سایر کشورهای جهان است. مشابهت حقوقی در سطح قاره اروپا، امری انکارناپذیر بوده و تشکیل اتحادیه اروپا در غالب زمینه‌ها، حقوق یکسانی را در اروپای امروز حاکم ساخته و روند یکسان‌سازی هر چه بیشتر در این قاره همچنان ادامه دارد؛ زیرا کشورهای اروپایی دارای یک سطح توسعه هستند. این دولت‌ها از یک برابری واقعی در حاکمیت برخوردارند و دارای اقتصادی همگن می‌باشند و مردمان آنها به یک شکل زندگی می‌کنند و به‌طور محسوس در دامن یک فلسفه رشد و پرورش یافته‌اند.

۱. کنوانسیون ۱۹۸۸ وین راجع به مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان، کنوانسیون ۲۰۰۰ سازمان ملل علیه جرایم فراملی سازمان یافته و کنوانسیون مقابله با فساد (۲۰۰۳ مریدا) از نمونه‌های عملی این موضوع می‌باشد. ایران در تاریخ ۱۳۸۹/۰۹/۲۹ کنوانسیون مریدا را امضاء و در تاریخ ۱۳۸۷/۰۷/۲۰ (در مجمع تشخیص مصلحت نظام) آن را مورد تصویب قرار داد.

البته روند ایجاد وحدت حقوقی در این کشورها در بعضی موضوعات؛ مثل امور تجاری، به مراتب، موفق تر از موضوعات دیگری از قبیل امور مربوط به خانواده بوده است که با سنن، اخلاق و فرهنگ یک جامعه، ارتباط تنگاتنگی دارد. از سوی دیگر، در کشورهایی که در یک منطقه هستند و یا از جهت مبانی حقوقی و شرایط اجتماعی و اقتصادی، از تجانس بیشتری برخوردارند؛ ایجاد وحدت حقوقی، امری عملی تر خواهد بود مثلاً کشورهای اسکاندیناوی به جهت علایق مشترک بسیار، نه تنها در موضوعات مربوط به تجارت؛ مثل چک یا اعتبار اسنادی، بلکه در مسائل غیرمالی؛ از قبیل فرزندخواندگی و آثار نکاح نیز قواعد یکسانی را پذیرفته‌اند. کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو درباره اسناد تجاری، نمونه دیگری از ایجاد تفاهم بین کشورها برای نیل به وحدت حقوقی است. کشورهای بسیاری از قبیل دانمارک، سوئد، نروژ، یونان، اتریش، آلمان، ایتالیا و فرانسه پس از امضای این کنوانسیون، قواعد واحدی را درباره اسناد تجاری در قوانین داخلی خود وارد کردند و به بسیاری از نگرانی‌های استفاده‌کنندگان از این اسناد پایان دادند.

۴-۲. هماهنگ‌سازی

همان‌گونه که عنوان شد، یگانه‌سازی در سطح جهانی امری استثنایی تلقی می‌شود. چیزی که «پ.م. دو پوی» نیز به آن تصریح می‌کند که رویه‌های ملی هنوز دور از یکدست شدن هستند. در حقیقت، یکدست‌سازی به معنای برخورداری از قواعد کاملاً یکسان در نگاه نخست لازم به نظر نمی‌رسد، اما «هماهنگ‌سازی، به عنوان فرایند نزدیک‌سازی پیرامون اصول راهبردی مشترک، برای تطابق سیستم‌های ملی ضروری است» مخصوصاً اینکه موضوع هماهنگ‌سازی با اصل حاکمیت دولت‌ها سازگاری بیشتری دارد. مراد از هماهنگ‌سازی این است که مقررات ملی (داخلی) دولت‌ها نسبت به یکدیگر متفاوت باقی می‌مانند، لیکن تلاش می‌شود که این مقررات آن‌گونه به هم نزدیک شوند که با هم سازگار^۱ شوند. در واقع در این شیوه ایجاد سازگاری و هم‌نویی میان مقررات متفاوت نظام‌های مختلف حول استانداردهای مورد توافق، هدف نهایی تلقی می‌شود و مقررات مختلف و احیاناً متضاد تا جایی که امکان داشته باشد به هم نزدیک می‌شوند، بدون انتظار اینکه تفاوت‌ها به کلی از میان برداشته شود. با این حساب هماهنگ‌سازی «یعنی تقارب نظام‌های حقوقی؛ در حالی که قواعد به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند می‌توانند متفاوت باقی بمانند». تفاوت اساسی هماهنگ‌سازی با یکسان‌سازی در این است که در هماهنگ‌سازی سعی می‌شود نظام‌های حقوقی ملی، حول اصول مشترکی گردآوری شوند، بدون اینکه قصدی بر تحمیل این اصول بر این نظام‌ها باشد. در حالی که در یکسان‌سازی سعی بر آن است که اصول راهبردی به عنوان قواعد بین‌المللی و مشترک، به نظام‌های ملی تحمیل شود. همچنین در یکسان‌سازی شرط تضمین مناسب وحدت حقوقی، سپردن اختیار تفسیر قواعد مشترک به دادگاه یا مرجع واحد مورد

قبول نظام‌های حقوقی مختلف است. در حالی که در هماهنگ‌سازی سعی می‌شود که با سپردن اختیار تفسیر به محاکم ملی، حاشیه امنیتی مناسب برای آنها در جهت احترام به حاکمیت ملی فراهم شود (محبی، ۱۳۸۸: ۴۳۴). البته همیشه هم به این شکل نیست که واگذاری اختیار تفسیر به محاکم ملی موافق با موازین و اصول راهبردی مشترک باشد؛ زیرا ممکن است در صورت فقدان کنترل و نظارت‌های لازم، علاوه بر اینکه هرگونه هماهنگ‌سازی از بین برود، بلکه موجبات ایجاد یک تناقض جدی را نیز فراهم نماید. امری که در قضیه دادگاه رواندا و صدور حکم اعدام برای مرتکبان جنایات جنگی در مقایسه با دادگاه‌های بین‌المللی دیگر مانند یوگسلاوی سابق صدور حکم حبس برای خاطیان مشهود بود. هرچند که در این خصوص باید امیدوار به این بود که با توسل به اصول راهبردی مشترک، می‌توان راه را بر این گونه مسائل و تناقضات بر بست. عنوان شد که هماهنگ‌سازی متد مناسبی برای جهانی‌شدن حقوق است. در هماهنگ‌سازی، جهانی‌شدن حقوق بر اساس اصول راهبردی و مشترک به پیش می‌رود. بدین ترتیب می‌توان گفت که پایه اولیه هماهنگ‌سازی، شناسایی اصول راهبردی مشترک و مقبول است. در این زمینه باید به سراغ اصول و قواعدی رفت که از سوی عموم جامعه جهانی مورد پذیرش قرار گرفته است. موضوع حقوق بشر و تبلور آن در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند بهترین ابزار جهت شروع هماهنگ‌سازی باشد. استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در بیش از هفتاد میثاق، کنوانسیون و پیمان مورد پیش‌بینی و لحاظ قرار گرفته است. این استانداردها که بیانگر یک سطح حداقلی از حقوق مشترک و همسان می‌باشد؛ می‌تواند مبنای مناسبی جهت هماهنگ‌سازی در بسیاری از عرصه‌های حقوقی باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

با تحولات به وجود آمده در روابط بین‌الملل، همبستگی بین حقوق بشر و روابط بین‌الملل بیشتر شده است. درست است که هنوز هم دولت‌ها مستقل و صاحب‌امتیاز حاکمیت ملی هستند، ولی دو نکته را نباید از نظر دور داشت؛ در یک سو افزایش نیروهای فراملیتی و مسائلی که همه جوامع گرفتار آن هستند مثل مشکلات محیط‌زیست و در سوی دیگر کم‌رنگ شدن فزاینده خط فاصل، بین جامعه داخلی و جامعه بین‌المللی است. این خود به معنای این است که عصر حاکمیت دولت‌ها رو به پایان است و نیروهای فراملیتی از جمله حقوق بشر، اهمیت بیشتری پیدا کرده و به داخل مرزهای ملی نیز نفوذ خواهد کرد. مقابله با این گونه نیروها اگر ضروری باشد باید با نیروهایی از نوع خود آنها باشد. در دهه‌های اخیر تحولات قابل توجهی در زمینه حقوق بشر کشورها شکل گرفته است. بشر شاهد به وجود آمدن مفهوم و کارکرد جدیدی از مقوله «زاماداری» و اعمال حاکمیت به معادلات حقوقی شده است. در نظام قاعده‌سازی جدید و با بین‌المللی شدن حقوق بشر سه نهاد دولت، سازمان‌های تجاری و بین‌المللی و جوامع مدنی، با ایجاد توافق و تفاهم بر

اصول مشترک و با اعمال بخش لازمی از قدرت عمومی، امور عمومی و اداری کشور را به عهده گرفته و مدیریت و رهبری می‌کنند. بین‌المللی شدن حقوق بشر تا حد زیادی وابسته به فعالیت و مشارکت دو نهاد «جامعه مدنی» و «سازمان‌های تجاری فراملی» بوده است. یگانه‌سازی (یکسان‌سازی)، هماهنگ‌سازی، قضایی شدن و همچنین قاعده‌سازی توسط سازمان‌های غیردولتی از جمله راهبردهای بین‌المللی شدن حقوق بشر در کشورهاست. چالش‌های جدیدی مثل کاهش مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها و الزام‌آور نبودن قواعد حقوقی سازمان‌های بین‌المللی از جمله معایب و چالش‌های فرآیند بین‌المللی شدن حقوق بشر کشورهاست.

در سده‌های پیشین، حقوق بشر کاملاً منحصر به سیستم دولت-ملت یا همان نظام وستفالیایی بوده است. در چنین سیستمی، قاعده‌های حقوقی از سوی دولت‌ها، با سازوکار دولت‌ها و برای دولت‌ها شکل می‌گرفتند و فعالیت دولت‌ها در حوزه حقوق به صورت انحصاری، مستقلانه بوده است. آری در دهه‌های اخیر تحولات قابل توجهی در زمینه حقوق بشر کشورها شکل گرفته است. با شکل‌گیری فرآیند جهانی شدن در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی آن، قاعده‌سازی‌های حقوقی به‌ویژه حقوق بشر متأثر از استانداردهای بین‌المللی و قواعد فراملی بوده است. از این‌رو می‌توان گفت، بشر شاهد به وجود آمدن مفهوم و کارکرد جدیدی از مقوله «زماداری» و اعمال حاکمیت به معادلات حقوقی شده است. توسعه و گسترش این مفهوم جدید تا جایی پیش رفته که می‌توان آن را مبانی جدید یک نظم حقوقی در نظر گرفت. اعمال قدرت و حاکمیت از کانال سنت‌ها و عرف‌ها و به واسطه نهادهای رسمی و غیررسمی با هدف تأمین منافع عمومی بخش‌های مختلف جامعه صورت گرفته است و مشتمل بر حکومت (دولت یا حاکمیت)، بخش خصوصی و جامعه مدنی (فعالان اجتماعی) است.

در نظام قاعده‌سازی جدید و با بین‌المللی شدن حقوق بشر این سه نهاد، با ایجاد توافق و تفاهم بر اصول مشترکی مثل حاکمیت قانون، مشارکت مردمی مبتنی بر دموکراسی، مسئولیت‌پذیری تمامی شهروندان و پاسخگویی متناسب با چنین مسئولیتی و... و با اعمال بخش لازمی از قدرت عمومی، امور عمومی و اداری کشور را به عهده گرفته و مدیریت و رهبری می‌کنند. بین‌المللی شدن حقوق بشر از یک سو و توسعه یافتن تجارت و بازرگانی در زمینه بین‌المللی از سوی دیگر منجر به کاهش صلاحیت دولت‌ها در زمینه اعمال قدرت و حاکمیت شده است. هم‌زمان با چنین فرآیندی اقتصاد دولتی و ملی به سمت خصوصی شدن پیش رفت و بنگاه‌ها، نهادها، سازمان‌ها و شرکت‌هایی که به جای نهادهای دولتی فعالیت می‌کردند با اعمال کردن حد مشخصی از قدرت عمومی، در حوزه فعالیت‌های خود به صورت مستقلانه تصمیم می‌گرفتند. در ادامه چنین الگویی، سازمان‌های اقتصادی که در حوزه‌های فراملی به فعالیت می‌پرداختند؛ قواعد مستقلی را برای ادامه فعالیت خود به وجود آوردند.

جنبه دیگر حرکت به سمت بین‌المللی شدن حقوق بشر از سوی جامعه مدنی و در حوزه‌ها و سطوح مرتبط با روابط شهروندان و حاکمیت شکل گرفته است. جامعه مدنی با ایجاد و توسعه مفهومی با عنوان مشارکت، به تعریف جدیدی از زمامداری و اعمال حاکمیت دست یافته است. از طرفی از آنجاکه جوامع مدنی در کشورهای مختلف متأثر از یکدیگر عمل کرده و در ارتباط هستند؛ قواعدی که خروجی مشارکت چنین جوامعی است؛ تا حد زیادی شبیه به هم هست. از این رو می‌توان فعالیت‌های جوامع مدنی را نیز از عوامل بین‌المللی شدن حقوق بشر در نظر گرفت.

بین‌المللی شدن حقوق بشر، چالش‌های جدیدی مثل کاهش مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها را در پی دارد؛ بدین صورت که تصمیم‌گیری‌ها و قاعده‌سازی‌های دولتی فاقد مشروعیت سابق بوده و از سوی دیگر قاعده‌سازی‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و دیگر بنگاه‌های اقتصادی الزام‌آور نخواهند بود. علت الزام‌آور نبودن چنین نهادهایی عدم ارتباط دموکراتیک آنها با شهروندان جوامع می‌باشد.

راهکار صحیح برای دولت‌های محلی به منظور مقابله با چنین کاهش مشروعیتی، استفاده از سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشد. چنین اقدامی می‌تواند منجر به اقناع کردن شهروندان جامعه به پیاده‌سازی تصمیمات دولت‌ها منجر گردد. به نظر می‌رسد سازمان‌ها و نهادهای فراملی که برای ملزم کردن شهروندان جوامع مختلف دغدغه دارند، باید از ابزار «شفافیت» بهره بگیرند. این شفاف‌سازی می‌تواند از طریق وبسایت‌های اینترنتی چنین سازمان‌ها و نهادهایی صورت بگیرد و زمینه لازم برای اجرا شدن قواعد مورد نظر آنها را فراهم نماید. با دنبال نمودن چنین الگویی، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند همان کارکرد قدیمی خود یعنی وساطت کردن میان شهروندان یک جامعه و حکومت آنها را بازیافته و با ایجاد قاعده‌های حقوقی منجر به بین‌المللی شدن حقوق بشر گردند. با بین‌المللی شدن حقوق بشر، توسط چنین سازمان‌هایی بحران افول مشروعیت فروکش کرده و شهروندان برای پیاده‌سازی قواعد حقوقی حکومت‌های خود «اقناع» خواهند شد.

امروزه ارزش‌ها در نظام عدالت در دو سطح داخلی و بین‌المللی تعریف و تبیین می‌شود. در سطح داخلی می‌توان تأثیر ارزش‌های حقوقی را متأثر از عواملی مانند مذهب، سنت، حوادث تاریخی و ایدئولوژی‌های خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دانست. گره خوردن این عوامل با یکدیگر نظام حقوقی را به عنوان مجموعه‌ای نظام‌مند با ارزش‌های مشخص معرفی می‌کند. این موضوع که یک عمل در یک کشور یا در مقطع خاص زمانی در کشوری با برخورد قانون‌گذار مواجه است و در مقطع خاص زمانی و در کشوری دیگر توسط قانون‌گذار بدان بی‌توجه است به همین مسئله مربوط است. پس بسیاری از ارزش‌ها و هنجارها در درجه نخست در سطح داخلی ساخته شده و واجد اهمیت می‌شوند، اما پس از شکل‌گیری جامعه ملل متحد و سازمان ملل متحد

از نیمه‌های قرن گذشته، در سطح حقوق کیفری تغییر و حتی تحولاتی صورت گرفت که از آن جمله می‌توان به تغییر گفتمان و نظم حقوقی حاکم بر این عرصه سخن گفت.

وقوع جنگ‌های جهانی، نیاز به تحول در حقوق، لزوم حمایت از گروه‌های در معرض خطر و آسیب‌دیده، شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، احیای حقوق بسیاری از قربانیان حوادث و جنگ‌ها، بشر را به این فکر فرو برد که چگونه می‌توان ارزش‌های جهانی را تعریف و تبیین کرد که پاسخگوی نیازهای بین‌المللی بوده و در تعارض با نسبی که از آن سخن گفته شد نباشد. نظام ارزشی را باید در زمینه حقوق بشر به دو دسته نظام مطلق ارزش‌ها و نظام نسبی ارزش‌ها تقسیم‌بندی کرد. ارزش‌های مطلق جنبه جهانی و غیرقابل تغییر داشته و امکان تعارض با نرم‌های داخلی در آن ممکن نیست. نظام ارزش‌های نسبی اما به شرایط داخلی کشورها وابسته است و بسته به نوع نگرش آنها می‌توان قاعده‌ای را وارد نظام داخلی کرد یا از ورود آن به حقوق داخلی جلوگیری نمود.

از یک طرف اصالت‌دهی به حقوق داخلی و ارزش‌های ملی ممکن است در تعارض با حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی قرار نگیرد، اما از سوی دیگر وقتی این اتفاق می‌افتاد به واسطه حق شرط که با حقوق و قسمت‌های بنیادین معاهده در تعارض نباشد می‌توانستیم بسیاری از مشکلات را حل کنیم، اما در صورت تعارض با حقوق بنیادین دیگر حق شرط چاره‌ساز نبود. در اینجا است که حقوق دانان حقوق بشری سخن از ارزش‌های کیفری بین‌المللی یا جهانی شده رانده‌اند. تضمینات حقوق مزبور در ذات و ماهیت خود توان تغییر از سوی کشورها را ندارند؛ زیرا قاعده‌ای امری محسوب شده و به‌طور کلی در حقوق بین‌الملل به دلیل حمایت از ارزش‌های مشترک جهانی که بدون توجه به مذهب، ایدئولوژی، سنت یا دیگر قواعد و اصول تعریف شده مشخص شده‌اند به رشته تحریر درآمده‌اند.

اما برخی از چالش‌ها در این زمینه به حقوق ایران نیز بازمی‌گردد که دسته‌ای از آنها چالش‌های مشترک کشورهای دیگر نیز می‌باشد و برخی دیگر خاص نظام حقوقی ایران‌اند. برای مثال چنانچه گذشت در برخی موارد سخت‌گیری‌های در الحاق به پاره‌ای از اسناد بین‌المللی وجود دارد که ریشه در مسائل مذهبی و سخت‌گیری‌های امنیتی و اصالت دادن بیش از حد به نظام حقوق داخلی‌اند. این سه ضلع مثلث را می‌توان به عنوان مهم‌ترین چالش‌های نظام حقوقی ایران برای ورود قواعد حقوق بین‌الملل به نظام ایران دانست. با این حال برخی از ارزش‌ها در حقوق، تعارض ذاتی با قواعد فقه اسلامی که ایران نیز بدان پیوسته است ندارند و نظم نوین جهانی بدین شکل در قالب قوانین داخلی در نظام ایران تبلور یافته‌اند. این مسئله پیش از انقلاب با پیوستن به اسناد عام جهانی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نمود یافت و پس از انقلاب و امروزه با الحاق به کنوانسیون‌های خاص بین‌المللی ادامه دارد. در این راستا باید از تأثیر قواعد آمره و حقوق بشری

که بر گفتمان بنیان این نظام در ایران تأثیر گذاشته سخن گفت و دیگر نظم نوین جهانی است که به ناچار حقوق داخلی ایران را متحول ساخته و چاره‌ای به جز همراهی در برابر آن نیست. پرسش بنیادین طرح شده در این پژوهش این بود که جهانی شدن حقوق بشر چه آثاری در نظام حقوقی ایران دارد؟ در پاسخ باید گفت مؤلفه‌های حقوق بشری به عنوان نُرْم‌ها یا هنجارهای حقوق بین‌الملل شکلی جهانی یافته و اگر نه قوانین اساسی، اما نظام داخلی و به ویژه حقوق بشر کشورها را متأثر از خود ساخته‌اند. این موضوع در نظام حقوقی ایران نیز صحت دارد و فرضیه پیش روی نویسنده با توجیحات و الزاماتی که در راستای پیوستن به معاهدات وجود دارد مورد تایید قرار گرفت.

سپاسگزاری

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

منابع

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۴). حقوق معاهدات بین‌المللی. چاپ دوم. گنج دانش.
- قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان معاصر. چاپ اول. شهر دانش.
- کریمی، قاسم. (۱۳۷۸). حقوق جزا در آئینه سنت و مدرنیته [پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی].
- کلی، جان. (۱۳۸۲). تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب. ترجمه م. راسخ. چاپ اول. طرح نو.
- محبی، محسن. (۱۳۸۸). فلسفه حقوق بین‌الملل. چاپ اول. شهر دانش.
- دلماس مارتی، میری. (۱۳۸۷). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی. چاپ اول. جلد دوم. میزان.
- باسوورث، مارس. (۱۳۷۶). پول‌شویی. ترجمه امیر بشیری. معاونت آموزشی ناجا.
- خزانی، منوچهر؛ اردبیلی، محمدعلی؛ نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۷۴). پانزدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا. تحقیقات حقوقی، ۱(۱۶ و ۱۷): ۴۴۳-۴۸۴.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/539112>
- عاملی، سعید. رضا. (۱۳۸۸). جهانی‌شدن: مفاهیم و نظریه‌ها. ارغنون، ۲۴: ۵۸-۱.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/8234>
- لقمانی، سلیم؛ بیگ‌زاده، ابراهیم. (۱۳۷۶). تکاپو در جهت مشروعیت دموکراتیک. تحقیقات حقوقی، ۲۰(۲): ۴۹۸-۴۵۸.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1222099>
- محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۷). جرم‌زدایی به منزله یک تغییر. حقوق، ۳۸(۱): ۳۵۰-۳۲۱.
- https://ijlq.ut.ac.ir/article_19431.html
- مهرا، نسرا. (۱۳۷۷). درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفر‌زدایی و قضا‌زدایی. تحقیقات حقوقی، ۲۱ و ۲۲: ۳۱۲-۳۰۱.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/4119/309/text>
- موسوی، سید مهدی. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی پیرامون جرم رشوه ملی و رشوه بین‌المللی. دادرسی، ۱۳(۷۳): ۴۵-۳۹.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/477449>
- دلماس مارتی، میری. (۱۳۷۸). جهانی‌شدن حقوق - فرصتها و خطرات. ترجمه اردشیر امیر ارجمند. مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۷(۲۴): ۱۴۸-۱۲۱.
- http://www.cilamag.ir/article_18149.html
- میرعباسی، باقر. (۱۳۷۹). نگرشی بر تحول و توسعه تاریخی حقوق معاهدات بین‌المللی. مجتمع آموزش عالی قم، ۶: ۷۰-۲۳.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/407585>
- Alesina, A., & Spolaore, E. (1997). On the number and size of nations. *The Quarterly Journal of Economics*, 112(4), 1027-1056.
- <https://academic.oup.com/qje/article-abstract/112/4/1027/1911699>
- Cotterrell, R. (2012). What is transnational law?. *Law & Social Inquiry*, 37(2), 500-524.
- <https://www.cambridge.org/core/journals/law-and-social-inquiry/article/what-is-transnational-law/309FD036D73C69269ABA6DF98EEF06D1>

- Diggelmann, O., & Altwicker, T. (2008). *Is there something like a constitution of international law? A critical analysis of the debate on world constitutionalism*. Zeitschrift für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht, 68, 623-650.

https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2281280

- Ganaie, M. (2018). Globalization and Human Rights. *The Journal of Infection in Developing Countries*. 6(12), P.1-2.

- Jamnejad, M., & Wood, M. (2009). The principle of non-intervention. *Leiden Journal of International Law*, 22(2), 345-381

<https://www.cambridge.org/core/journals/leiden-journal-of-international-law/article/principle-of-nonintervention/7EE9EC769A3F2CEE10E3DEE1CB30E274>

- Gardbaum, S. (2008). Human rights as international constitutional rights. *European Journal of International Law*, 19(4), 749-768.

<https://academic.oup.com/ejil/article-abstract/19/4/749/349348>

- Soyapi, C. B. (2020). A Case for Transnational Law in Contemporary Times. *Potchefstroom Electronic Law Journal/Potchefstroomse Elektroniese Regsblad*, 23(1).

<https://www.ajol.info/index.php/pelj/article/view/216735>

